فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۹، صص ۸۵-۶۵ New Period 4, No 32, 2021, P 65-85
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶) ISSN (2476-7018)

عجایب در گرشاسب نامه

پروانه مافی
دانشجوی دکتری تخصصی زبان وادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

چکیده
گوناگونی مناطق طبیعی و زیست محیطی، باعث ایجاد تنوع حیوانی و گیاهی در هند شده است. بیش از هشتصد و پنجاه گونهٔ حیوانی و دو هزار پرنده در این کشور وجود دارد. در پژوهش حاضر سعی بر این شده است تا با مطالعهٔ گرشاسب‌نامه، عجایب این سرزمین را به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار دهد، بررسیهای این مقاله نشان می‌دهد در گرشاسب‌نامه به علّت توجه اسدی به افسانه‌ها و در آمیختن آنها با این اثر حماسی، به شگفتی‌های بیشتری نسبت به دیگر اثاری همچون شاهنامه که به این شگفتی‌ها اشاره کرده‌اند. که شگفتیهای هند در گرشاسب نامه به علّت آمیختگی آن با افسانه ها واساطیر، بیشتر جلوه گر شده است در حالی که در اثار دیگر همچون شاهنامهٔ فردوسی بعد حماسی و پهلوانی اثر مانع از پرداختن به افسانه‌ها شده و تنها در داستان کید هندی به چند شگفتی اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: عجایب، گرشاسب نامه، هند، اسدی طوسی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

مقدمه

گرشاسب نامه داستان زندگی گرشاسب پهلوان سیستانی است که با پنج نسل به جمشید، پادشاه مشهور ایرانی، می‌رسد. چون جمشید از دست ضحاک می‌گریزد در زابلستان با دخترکورنگ شاه آن سرزمین ازدواج می‌کند و صاحب پسری به اسم شیدسپ می‌شود. ازشیدسپ، طورگ و از طورگ، شم و از شم، اثرط و از اثرط گرشاسب متولد می‌شود. چون گرشاسب در حضور ضحاک هنرنمایی می‌کند به نبرد اژدها می‌رود اژدها را می‌کشد سپس ببر ژیان را نابود می‌کند. چندی نمی‌گذرد که بهوی عاصی حاکم سرندیب را شکست می‌دهد، عجایب هند را مشاهده می‌کند و به ایران برمی‌گردد. روزگاری نمی پاید عازم دیار روم می شود با دختر شاه آن سرزمین ازدواج می‌کند. در نبردهای دیگر: منهراس دیو، شاه کابل، شاه لاقطه، شاه توران، شاه چین شاه طنجه را شکست می‌دهد. در پیری بعد از این که برادرزاده ی خود نریمان پهلوان را پند و اندرزی می‌دهد دار فانی را وداع می‌گوید. جغرافیای گرشاسب نامه تمام دنیای اطراف است که شامل: ایران، هند، چین، روم، توران، سرزمین اعراب، آفریقا می‌باشد. و قهرمان داستان هر بار به دلیلی از این سرزمین‌ها با موفقیت عبور می‌کند. رعایت اخلاق انسانی و اسلامی چیزی است که اسدی در جای جای اثر خود از آن صحبت کرده است بی اعتباری دنیا، توصیه به نیکی و نام نیک، چگونگی سفر، رابطه شاه با کارگزاران، فرماندهان با سربازان، فرا دستان با فرودستان، شوهر با زن به خوبی بیان شده است. چون بهو، حاکم سرندیب طغیان می‌کند. گرشاسب به کمک مهراج می رود و بهو را شکست می‌دهند سپس گرشاسب سفرهای دور و دراز و پرمخاطره‌ای را در جزایر هند از جمله جزیره‌ی رامنی، اسکونه، هدکیر، قالون، بندآب، تأملی آغاز می کند و به سلامت به ایران بر می‌گردد چندی نمی‌گذرد که برای به دست آوردن دختر شاه روم راهی آن سرزمین می‌شود با دختر شاه روم ازدواج می‌کند و بر می‌گردد. عرقش خشک نمی‌شود که عازم سرزمین‌های آفریقایی می‌شود و بعد از به دست آوردن پیروزی‌های پیاپی در آن ناحیه به وطن برمی‌گردد. به جنگ چینیان می‌رود، آنان را شکست می‌دهد و برمی‌گردد. آخرین جنگ گرشاسب با شاه طنجه بود و چون شاه طنجه را شکست می‌دهد.

بیان مسئله

پس از ورود اسلام به هند، مسافرت و مهاجرت به هند افزایش یافت. این مسافران با دیدن تنوع گونه‌های حیوانی و گیاهی این سرزمین، شگفت زده شده برخی از آنان شرح سفرهای خود را مکتوب کردند. عجایب آن سرزمین را مشاهده می‌کند سپس به ایران برمی‌گردد و سفرهایش برای همیشه پایان می‌پذیرند. آثار مکتوبی که مسافران و شاعران در سفرهای خود به هندوستان برجای گذاشته اند؛ اگرچه گاهی با اغراق نویسندگان همراه است، امّا مأخذ مناسبی برای بررسی فرهنگ عامّه و ادبیات و. . . در هند می‌باشد. گرشاسبنامهٔ اسدی توسی ازاین اثار هست که بیان عجایب و شگفتی‌های دنیا زیبایی‌ها و جذابیت گرشاسب نامه را دو چندان کرده است. از عناصر و شخصیت‌های سامی – عربی و همین طور عناصر زرتشتی در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

گرشاسب نامه نمی‌توان چشم پوشی کرد به طوری که اسدی هر جا فرصت یافته است به جا و مناسب از این عناصر نام برده است. قهرمان حماسه به سفرهای پرخطری می‌رود و در نهایت تن درست و پیروز به وطن باز می‌گردد (نیک ورز، ۱۳۹۳) در این تحقیق سعی شده است با تحلیل این اثر، شگفتی‌های هند را شناسایی کرده تا به این سؤال پاسخ دهیم که کدامیک از عجایب هند در این آثر نمایان شده است؟

روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی است و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. در این تحقیق ابتدا اطلاعات لازم دربارهٔ هندوستان و شگفتی‌های آن با استفاده از شیوهٔ کتابخانه ای گردآوری شد سپس با استفاده از رویکرد تحلیل محتوا، به بررسی شگفتی ها وعجایب در گرشاسبنامه پرداخته شد.

اهداف و ضرورت تحقیق

آثار مکتوبی که مسافران و شاعران در سفرهای خود به هندوستان برجای گذاشته‌اند؛ اگرچه گاهی با اغراق نویسندگان همراه است، امّا مأخذ مناسبی برای بررسی فرهنگ عامّه و ادبیات و. . . در هند می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر این است که با بررسی گرشاسبنامه به عنوان اثر بزرگ حماسی ایران، شگفتیهای سرزمین هند را مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی بررسی جوانب مختلف از گرشاسب‌نامه پژوهش‌های جداگانه‌ای صورت گرفته است. که در زیر به برخی از مهمترین آنها اشاره می کنیم:

دهرامی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان رد انتساب عجایب الدنیا به ابوالموید بلخی برحسب مقایسه این اثر و عجایب مندرج در گرشاسب نامه اسدی طوسی در این پژوهش اشاره می‌شود به اینکه ۹۰ داستان شگفت مندرج در منظومه اسدی طوسی ۲۷ مورد در عجایب الدنیا نیز وجود دارد که برخی از آنها در جزیی ترین توصیفات و تصاویر، واژگان و ترکیبات و اسامی اشخاص مشابه اند و نشان دهنده منبع یکسان آنهاست. نظر به دخل و تصرف نکردن اسدی طوسی در درج عجایب در منظومه خود و بهره نگرفتن از منابع مختلف، مشابهت تام برخی شگفتی‌ها در این دو اثر، ذکرنشدن نزدیک به ۶۰ پدیده شگفت منظومه اسدی در عجایب الدنیا، اشاره صاحب تاریخ سیستان به وجود عجایب در کتاب گرشاسب ابوالموید و دلایل دیگر می توان نتیجه گرفت ابوالموید بلخی کتابی مستقل با عنوان عجایب الدنیا نداشته، بلکه برخی عجایب را گردآورده و در بخشی از داستان گرشاسب و سفرهای او گنجانده است. کتاب عجایب بر و بحر که نام آن در تاریخ سیستان مذکور است از بشر مقسم است که در قرون بعد به عجایب الدنیا مشهور شده است. ابن محدث تبریزی که در قرن هفتم کتابی در زمینه عجایب تدوین کرده، چندین پدیده شگفت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

را از کتاب گرشاسب ابوالموید و اثر بشر مقسم اخذ و عجایب الدنیای موجود را تالیف کرده است. از دیگر بررسی‌های گرشاسب نامه از جوانب دیگر می‌توان به مطالعه ویدا رضایی (۱۳۸۷) نیز در مقاله ای با عنوان «ویژگی‌های گرشاسپ نامه» در نشریه‌ی آموزش زبان و ادب فارسی، ، فردوسی را بسیار بلیغ تر از اسدی می‌داند و سپس از عناصر سامی و آریایی در گرشاسب‌نامه سخن می‌گوید به طوری که می‌گوید خاستگاه داستان گرشاسب‌نامه از کیفیتی مذهبی برخوردار بوده که عنصر اسطوره نیز به آن راه یافته است. در این پژوهش، پژوهشگر به قضاوت نشسته است بی آنکه برای قضاوت خود دلیل بیاورد مثلاً از برتری بلاغی فردوسی بر اسدی سخن می‌گوید در حالی که حتی یک بیت هم از دو شاعر در مقایسه با هم نمی‌آورد.

جلال خالقی‌مطلق(۱۳۶۲)در دو مقاله‌ی جداگانه با عنوان «گردشی در گرشاسب‌نامه» پرداخت، سپس گرشاسب‌نامه را در مقایسه با شاهنامه در سطحی پائین‌تر و تحت تأثیر سبک شاهنامه می‌داند، آنگاه به لفظ در گرشاسب‌نامه می‌پردازد و بیان می‌دارد اسدی به خوبی از صنایع لفظی استفاده کرده است به طوری که نظامی بدون شک از ایشان در کاربرد صنایع لفظی تأثیر پذیرفته است. در نهایت محتوا را دارای تنوع چندانی نمی‌داند. در این مقاله خالقی‌مطلق حجم انبوهی از مطالب را مطرح می‌کند بی‌آنکه دقیق و موشکافانه آنها را بررسی کند بنابراین مخاطب به صورت سطحی با مطالب آشنا می‌شود و مهمتر اینکه پژوهش‌گر در نهایت هیچ جمع بندی خاصی ارائه نداده است.

عجایب در گرشاسبنامه

برخی از شگفتی‌هایی را که در گرشاسبنامه به تصویر کشیده شده است، می‌توان در افسانه‌ها و اساطیر مربوط به هند نیز مشاهده نمود از جمله: چون گرشاسب بهو را شکست می‌دهد همراه مهراج گشت و گذاری را در سرزمین هند آغاز می‌کند. ابتدا به کو دهو می‌رسند که حضرت آدم چون از بهشت رانده می شود بر ان کوه فرود می‌آید و :

نشان کف پایش آنجا تمام — بدیدند هر پی چو هفتاد گام

(اسدی، ۱۳۸۹:۱۳۰)

در همین کوه چاهی عجیب و عمیق را مشاهده می‌کنند که :

هر آن چیز که انداختندی دروی — وگر از گرانی بدی سنگ و روی

سبک زو همان چیز باز آمدی — چو تیر از بنش بر فراز آمدی

(همان:۱۳۱)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

سپس به جزیره‌ی بر طایل می‌رسند ودر آنجا صدای انواع ساز از بیشه ای به گوش می‌رسد به طوری که گویا پری در آن بیشه بزمی به پا کرده است. گرشاسب هرچه اطراف جزیره را جست جو می‌کند هیچ اثری از صاحب آن صدا نمی‌یابد در همین جزیره شب هنگام روشنایی در دشت وراغ پدیدار می شود:

بپرسد از آن پهلوان سترگ — بگفتند گاویست آبی بزرگ
چو دم زد فتد روشنی در هوا — بدان روشنایی کند شب چرا

پس راهی جزیره‌ی صواحل می‌شوند آنجا در بیشه‌ای به گندابی می‌رسندکه آبش مستی‌آور است و در همین جزیره:

گیا بُد که چون سوی او مرد دست — کشیدی، شدی خفته بر خاک پست
چو زو مرد کف باز برداشتی — ز پستی دگر سر برافراشتی
نمودند دیگر گیاهی سپید — سیاهش گل و بیخ چون سرخ بید
بدی دودگون روز بر دشت و راغ — شب از دور در تافتی چون چراغ
گیا بد که چون سنگ آهن‌ربای — کشد آهن، او زر کشیدی ز جای
دگر بد نیز کز دور سیم — ربودی ورا زیر و گشتی دو نیم
ز گلها گلی بد که هر کس به بوی — گرفتی بخندیدی از بوی اوی
گلی بد که چون بوی بردیش مرد — شدی زار و گرینده بی‌سوگ و درد
(همان:۱۵۰)

در گوشه‌ی دیگر از این جزیره چشمه ای با ده سوراخ را مشاهده می‌کنند که آبش چون تیری بالا می آمد و سپس به همان سوراخ بر می‌گشت اگر آبی ازآن چشمه بر زمین می چکید تبدیل به سنگ سفیدی می‌شد که تنها درزمستان به رنگ سیاه در می‌آمد گرشاسب بعد از گذشتن از جزیره‌ی هرنج و رسیدن به جزیره‌ی رامنی در آنجا مرغی عجیب را می‌بیند که :

از آن مرغ هر کس چنین کرد یاد — که چون آشیان کرد و خایه نهاد
شود مار تا بچه‌اش ز آشیان — بیارد، جهد خایه تند از میان
زند بر سر چشم و مار از ستیز — تن خویش، تا مار گیرد گریز
(همان:۱۵۲)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

در کوهی در همین جزیره سیمرغ افسانه‌ای وزیبا را مشاهده می‌کند. سپس به جزیره‌ی هردوزور می‌رود که بیماری و پیری درآن راهی ندارند. در همین جزیره مرغی را مشاهده می‌کنند که کشتی‌های گمشده را به سوی ساحل هدایت می‌کنند. در جزیره‌ی بدون نام دیگری انواع گلها را مشاهده می‌کنند که یکی از این گلها با دیدن خورشید می‌شکفت و به هر سمتی که خورشید حرکت می‌کرد می‌چرخید.

و گلهای دیگر :

گلی بود دیگر شکفته شگفت — که گفتی دم از مشک و عنبر گرفت
بدی روز چون کف بخشنده باز — به شب چون کف زفت ماندی فراز
گلی بود که در کف گیتی فروز — شکفته بدی تا گه نیمروز
ازآن پس چو چشمی بدی نیم‌خواب — فشاندی ز مژگان چو گرینده آب
چنین اشک تا شب همی تاختی — گه شب به یک بار بگداختی

(همان:۱۵۵)

در جزیره‌ی بی‌نام دیگری چشمه‌ای را مشاهده می‌کنند که چون چادری پر از گل را بر فراز آن می‌کشند با جوشش چشمه آتشی افروخته می‌شود، تمام گل‌ها می‌سوزند اما هیچ آسیبی به چادر نمی‌رسد.

در جزیره‌ی اسکونه به حصاری می‌رسند که کاخ‌های بزرگ و با شکوه آن را تنها مرد و زنی به اسم ماربی و مارینه در کمترین زمان ممکن ساخته‌اند. چون گرشاسب از برهمن در باره‌ی آن حصار سوال می‌پرسد؛ برهمن می‌گوید: چون دو نفر با هم داوری دارند در این خانه آمده و تمام سخنان خود را می‌گویند همان گاه ستمگر شروع به گریه و زاری می‌کند ودچارتب می‌شود وتا زمانی که داد ستمدیده را ندهد بینایی خود را از دست می‌دهد.

و چون کسی بیمار شود آن را به خانه برده، صورتش را با گلاب می‌شویند: اگر عمرش به زندگی باقی باشد به مدت سه روز خوب می‌شود و اگر عمرش به زندگی باقی نباشد همانجا می‌میرد.

در بالای کوهی در همین جزیره مرغی را می‌یابد که منقارش بیش از پنجاه سوراخ دارد و صد هزار آواز سر می‌دهد:

فراوان کس از خوشی آن خروش — فتادند و زیشان رمان گشت هوش
یکی زو همی نعره و خنده داشت — یکی گریه ز اندازه اندرگذاشت

(همان:۱۵۸)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

این مرغ که بدون جفت و تنهاست چون هزار سال عمر می‌کند تلی هیزم جمع‌آوری می‌کند و با آن هیزم‌ها خود را به اتش می‌کشاند. چندی نمی‌گذرد که از خاکسترش مرغی مانند خودش پدید می‌آید. بعد از مشاهده ی عجایب جزیره‌ی اسکونه به کشتی می نشینند و در مسیر جانورانی آبی را می‌بینند که :

یکی را سه رو، پای و چنگل هزار — یکی بهره را سر دو و چشم چار
یکی را دم ماهی و چنگال شیر — دهان از بر سینه و چشم زیر
یکی را تن اسب و خرطوم پیل — رخش لعل و اندام همرنگ نیل
یکی را سر گاو و یشک نهنگ — یکی را تن مردم و شاخ رنگ
همه زین نشان گونه گون جانور — نمودند در آب با یکدیگر

(همان:۱۵۹)

سپس به جزیره‌ی می‌رسند با کرگدن‌هایی به بالای گاوی پر از خشم وشور و شاخ‌های دراز و سری چون نیزه و تنی چون آهن. در جزیره هدکیر چشمه‌ای پر از ماهیان سرخ در بیشه‌ای می‌بینند که :

هر آن ماهیی کاو فتادی ز آب — بدو باد جستی شدی سنگ ناب
گرفتند از آن آزمون ر ا بسی — نبد بهره جز سنگ با هر کسی

(همان:۱۶۰)

در همین جزیره درختی را می بینندکه در پاییز چون باد می‌آید همه‌ی برگهایش می‌ریزند و :

همه برگ او یک‌یک اندر هوا — از آن پس به مرغی شدی خوش‌نوا
چو سرما پدید آمدی اندکی — از آن مرغ زنده نماندی یکی

(همان:۱۶۱)

در همین جزیره بر فراز کوهی بتی را می بینندکه چون خورشید طلوع می‌کند آن بت بانگی می‌زند و آهی می‌کشد، سپس اشک می بارد، پرستندگان اشکش را در طاس می ریزند و:

شود ز اشک او درد بیمارکم — زرخ زنگ بزداید، از دیده‌تم

(همان:۱۶۱)

گرشاسب و لشکرش بعد از عبور از جزیره‌ی دیو مردمان به جزیره‌ای می‌رسند پر از اژدهاهای وحشتناک، چندی از اژدهاها را می‌کشد و راهی جزیره ای دیگر می‌شود در آنجا مرده ماهی بسیار بزرگی را می‌بیند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

چون رهنمون برای گرشاسب از انواع ماهی ها و ماهی خواران سخن می گوید یکی دیگر از کشتی نشینان می گوید من ماهیی دیده ام که:

ز دریا فتاده بـه خشکی بـرون — درازای او چـارصـد رش فـزون
بـه کام انـدرش کشتـی لخت‌لخت — بـدو در نـه مـردم بمانـده نه رخت
شکمّـش همـانگـه کـه بشکافتیـم — یکـی زنده ماهـی درو یـافتیـم
زسی رش فزون بود از بیش وکـم — بدش ماهیی یـک رش انـدر شکـم
همـان ماهـی خـرد بـد زنـده نیـز — ازاین به شگفت اربجویی چه چیـز؟
(همان:۱۶۵)

مسیر را ادامه می‌دهند تا اینکه به جزیره‌ی استرنگ می‌رسند درآنجا آدم‌های را می‌بینند که گر چه مانند انسانهای معمولی دارای سر، روی، موی، پا و دست بودند اما توان وقدرت نداشتند.
در همین جزیره گیاهانی مشاهده می کنند که :

از آن هـر کـه کندی فتادی ز پـای — چو ایشان شدی بی‌روان هم به‌جای
بـه گاوان از آن چند کندندو بـرد — مرا آن گاو کان کند بر جـای مـرد
(همان:۱۶۵)

در جزیره‌ای دیگری پشه‌های بزرگتر از باز و مورچه‌های عظیم تر از گوسفند می‌بینند. بعداز ده روز راهپیمایی به جزیره ای می‌رسند با مردمانی بینی بریده که حلقه هایی به بینی‌شان آویزان کرده بودند. از آنجا گذشته به جزیره‌ی درخت واق واق می‌رسند که برگهایشان فزون از سپرهای گیلی و میوه هایشان چون سر مردمان دارای چشم و بینی و گوش و دهان بود. تمام برگهای این درختان در روز فرو می‌ریختند و شب هنگام جانورانی از دریا می‌آمدند و آن برگها را می خوردند. در همین جزیره مردمانی می‌بینند که :

به یک چشم ویک روی و یک دست‌وپای — بـه تک همچـو آهـو دونـده ز جای
دو تـن همبـر استـاده ز ایشـان بـه هم — بـدی یک‌تن از مـا نه بیش ونه کم
(همان:۱۶۸)

پس در کنار کوهی کوچک در آب گیری پرندگانی می‌بینند که:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

بسی مـرغ در گـرد او رنـگ‌رنـگ — به سر بر سرو دسته چون شاخ‌رنـگ
ز پس هـر یکـی را دو پا وسه پیش — دو منقار چون تیغ وچنگل چو نیش
(همان:۱۶۹)

سپاه از جزیره‌ی واق‌واق به جزیره‌ی قالون می‌روند آنجا با سپاه سگسار روبرو می‌شوند و این سگساریان کسانی هستند که :

چو غولانشان چهره چون سگ دهن — بسـان بـزان مـوی پـوشیـده تـن
بـه دنـدان گـراز و به دوگوش پیـل — بـه رخ زرد و انـدام همـرنـگ نیـل
(همان:۱۶۹)

گرشاسب آنان را شکست می‌دهد و به حصاری می‌رسد که دخمه‌ی سیامک در آن حصار است راهی برای ورود به حصار وجود ندارد، پهلوانان مشغول نیایش می‌شوند تا اینکه :

هـم آن‌گـه شـد از بـاره مـردی پدیـد — کـز او خـوب‌تـر آدمـی کس ندید
چنان بد که چشمش سه بد هر سه باز — دو از زیـر ابـرو یکـی از فـراز
(همان:۱۷۲)

راه ورود به حصار را باز می‌کند. گرشاسب بعد از دیدن دخمه‌ی سیامک راهی جزیره‌ی بند آب می‌شود درآنجا حصاری می‌بینند که در زیر درش نردبانی از سنگ وجود دارد و مردی تنومند ازآن محافظت می‌کند. گرشاسب طلسم مرد را می‌شکند و وارد حصار می‌شود در آن جا تابوتی می‌بینند که:

نبـد هیـچ کـس را بـه تابوت دست — هر آن کس کـه شـد افتـاد پسـت
وگـر زآن گـوهـرها ببـردی کسـی — ندیـدی ره ار چنـد جستـی بسـی
(همان:۱۷۸)

پهلوان لوح به جا مانده از طهمورث دیو بند را می‌یابد و بعد از خواندن آن آنجا را ترک کرده و به جزیره‌ی تاملی می‌رسد. در تاملی بت و لوحی وجود دارد که چون باران ازآسمان نمی‌بارد :

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

پس این لوح و بت را به سر برنهیم نیایش‌کنان دست بر سر نهیم
(همان:۱۸۰)

چندی نمی‌گذرد که باران از آسمان فرو می‌ریزد. سپاه ازآنجا حرکت کرده و در مسیر جزیره‌ای رونده و متحرک بر آب را مشاهده می‌کنند سپس در شهر دیگری بتی معلق در هوا چشم ایرانیان را خیره می‌کند. در شهر بعدی درختی را می‌بینند که دارای هفت نوع میوه است:

ز انگور و انجیر و نارنج و سیب ز نار و ترنج و به دلفریب
(همان:۱۸۳)

این درخت سالی دو بار میوه می‌دهدو چهره‌ی بتی بر برگ‌های آن آشکار است:

ز شهر آن که بیماری بودی و سست چو خوردی از آن میوه گشتی درست
(همان:۱۸۴)

در شهری دیگر مردمانی انبوه دور بتی را فرا گرفته بودندو مردی مست بر روی سنگی دور تر از آنان تیغی به دست در حالی که گاهی می‌نشست و گاهی بر می‌خاست مشغول ستایش آن بت بود :

پس از ناگه آن تیغ‌کش بد به مشت بزد بر شکم، برد بیرون ز پشست
بدو نیک هر چه آشکار و نهفت در آن سال بد خواست یکسر بگفت
سر اینده تا گاه شب همچنین همی بود از و خون روان بر زمین
(همان:۱۸۴)

آن کشته را درآتشی افکنده و مردی دیگر را زنده زنده در آن آتش می‌افکنند تا هر دو تبدیل به خاکستر شوند سپس آن خاکستر را گرفته و به آب گنگ می ریزند. در شهر دیگری درجلوی بتی حوض آبی بوده که چون فرد بیمارخود را در آن می‌شست و دست سوی بت دراز می‌کرد :

بت ار دادی آن دست کز زّر بود بدان درد در مردُی آن مرد زود
وران دست دادی که بودی ز سیم برستی ز بیماری و ترس و بیم
(همان:۱۸۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

در شهری دیگر در کنار چشمه‌ای پاک بتی مرد پیکر را مشاهده می‌کنند که چون زنی در آن شهر باردار نمی شد اگر با آن بت هم خوابی می‌کرد بعد از چندی بار دار می شد و:

هرآن کس که کردی به کندنش رای　　فتادی همانگاه بی‌جان به‌جای
(همان:۱۸۶)

در شهر دیگر وسط بتخانه ای درختی را می‌بینند که چون فردی می‌خواهد بی‌گناهی خود را ثابت کند سندانی واخگری می‌آورند و:

یکی برگ تر زان درخت به‌بر　　نهادی ابر دست و سندان ز بر
کفش سوختی گر بُدی آهمند　　وگر راست بودی نکردی گزند
(همان:۱۸۶)

در کوهی دیگر نیز سوراخی می بینند که حلا ل زاده را از حرام زاده جدا می کند :

گذشتی از و گر بُدی پاکزاد　　بماندی میانش ار، بدی بدنژاد
(همان:۱۸۷)

در کوهی دیگر کان آهنی را مشاهده می‌کنند که بدون از آتش آهنی لعل‌گون وداغ دارد به طوری که شب هنگام چون اخگر می‌تابد. از این آهن شمشیری می‌ساختند که:

کرا ریختندی بدان تیغ خون　　نرفتی ز تن خون مگر زاندرون
(همان:۱۸۷)

چون گرشاسب با دختر شاه روم ازدواج می‌کند در مسیر بازگشت به بیابانی می‌رسد که در وسط چشمه میلی بلند وجود دارد که :

بر آن میل چوبی زنی ساخته　　دو دست از فراز سر افراخته
هر انچ از هوا مرغ از گونه‌گون　　بر آن بر نشستی فتادی نگون
فرو ریختی هر دو پرّش بجای　　و از آن پس نرفتی همی جز به پای
(همان:۲۱۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

و آن هنگام که وارد بت خانه‌ی سو بهار می شود بتی زرّین را می‌بیند که چون دو کف خود را باز می‌کند و آوازی می‌خواند آب از دو دستش فرو می‌ریزد و هرکس که:

از آن آب هر کو کشیدی بـه جـام بدیدی به خواب آنچه بودیش کام
درختـی کجـا خشک ماندی ز بـار چو ز آن آب خوردی شدی میوه‌دار
(همان:۲۳۴)

چون گرشاسب شاه لا قطه را شکست می‌دهد در جزیره‌ای کوهی را می‌بیند که یک نیمه‌اش کان زّر و نیمی دیگر کان سیم است در بیشه ای در همان نزدیکی روبا های فراوانی را می بیند که:

به بر زرد یکسر، به تن لعل پـوش همه مشـک دنبال و کافـور گوش
(همان:۲۵۳)

چندی از روبهان را گرفته و وارد جزیره ای می‌شوند که نه اثری از گیاه است نه اثری از جانوری زمینش شوره زاری است مانند آبی جوشنده و:

برو هـر که رفتـی هم انـدر شتـاب شدی غرقه در ریگ وگشتی کباب
(همان:۲۵۴)

گرشاسب بعد از شکست منهراس و شاه قیروان درراه برگشت نخلستان بسیار زیبایی را مشاهده می‌کند و از آنجا به مرغزاری رفته پر از مرغهای رنگین که:

به آهن همی حلقشان هر که کشت بریده نشده جز بـه سنـگ درشـت
(همان:۲۷۴)

سپس به کوهی بلند می رسدکه هر پرنده ای برای بالا رفتن از آن :

توانـش نبــودی پـریـدن ز جــای مگر همچو پیکان دویدی به پـای
(همان:۲۷۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

در همان کوه سنگهای جزع رنگ که نگار پلنگ بر آنان آشکار بود وجود داشت که هرکس از آنان بر کمر خود می بست پلنگ به آنان زیانی نمی‌رساند.

در کوهی دیگر بت خانه ای می بیند که چهاربت از جنس: زر، یاقوت، دُرّ و جمست وجود دارند، بت‌های بی روح به زبانی با هم سخن می گویند که هیچ کس زبانشان را نمی فهمند.

ولیک ار بدی ده تن از مردمان — جدا هر یکی زو به دیگر زبان
زهر چهار بت گفتگوی و خروش — چو گفتارخویش آمدیشان به گوش
(همان:۲۷۴)

سپس در شهرکوچک و پر جمعیتی چشمه ای پر از ماهی می یابند که چون ماهی از چشمه صید می‌کنند :

بکردندی آن را به خورشید خشک — چو کافور رنگ و بویش چو مشک
جدا هر کسی رشته زآن تافتی — چو از پنبه زو جامه‌ها بافتی
(همان:۲۷۴)

در کوه ی دیگر چشمه هایی جوشانند که:

به گرما بدی گشته آن آب یخ — به سرما روان از بر ریگ و شخ
(همان:۲۷۴)

در بتخانه ای بتی را مشاهده می کنندکه اول سال آن بت نعر هایی می زد که:

گر آب از دهانش آمدی شاخ‌شاخ — بر میوه آن سال بودی فراخ
و گر نامدی، داشتندی به فال — که ناچار بر خاستی تنگ‌سال
(همان:۲۷۵)

روبروی همان بت طبلی آویخته بود که اگر کسی عزیزی در غربت داشت چون نامش را می برد وبر آن طبل می کوبید :

شدی طبل اگر مرده بودی خموش — وگر زنده بودی گرفتی خروش
(همان:۲۷۵)

در زمین ریگزار و داغ دیگری :

فروزان در آن ریگ باتف و تاب — دوان ماهیان دید همچون در آب
(همان:۲۷۵)

در سنگلاخی درختی می بینند که:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

بـرو پشـم رسته زمیشـان فـزون به نرمی چو خز و به سرخی چو خون

(همان:۲۷۵)

در اول بهار که آن درخت شکوفه می‌دهد به مدت سه ماه جانوری مانندگاو ازدریا به کنارش می‌آید. بنده وار جلویش غلتان به خاک می افتد چون شکوفه‌ها تمام می شوندگاو سر خود را آنقدر به زمین می‌کوبد تا شاخ‌هایش لخت لخت شوند سپس به دریا می‌رود و تا اول بهار سال آینده دیگر به نزد درخت بر نمی‌گردد.

گر شاسب در مسیر خود به رودی می رسدکه :

چـه خـور برکشیدی بـه خاور فرود سـوی باختـر رفتـی آن ژرف رود

چـو از بـاختـر بـاز بـرتافتـی سـوی خـاور آن آب بشتافتـی

(همان:۲۷۶)

سپس در دشت خشکی مرغی خوش آواز را می‌بیند که حوصله‌ی خود را پر آب می‌کند در بالای پشته‌ای می نشیند و با خواندن سایر پرندگان تشنه به آنها آب می‌دهد. سپس به کوه نمک با رنگهای متفاوت سرخ، زرد سیاه می رسدکه به رنگ هر یک آبی نیز درکنار آنها می‌گذرد.

در نیستانی گلبنی را می بیند که :

هـر آن غمگنـی کامـدی نـزد اوی شدی شاد کان گل گرفتی به بوی

گـرش بیـم بـودی ز شیـر نـژنـد چـو بـر شیـر رفتـی نکـردی گزند

(همان:۲۷۶)

اگر شاخه های پژ مرده این گل را :

بـه مـی در فکندی شکفته شـدی دگـر بـاره گل‌هـاش کفتـه شـدی

(همان:۲۷۶)

در همین نیستان مرغکانی چون چکاو می‌بیند که بی‌آنکه آسیبی ببینند از میان آتش عبور می‌کنند. سپس به رودی خروشان پر از خایه های بزرگ می رسد:

نه آن خایه دانست کس کز کجاست نـه آن مـرغ کزوی آن خایه خاست

(همان:۲۷۷)

سپس به چند آبگیر می رسد با مردمانی کوچک و هم رنگ قیر که اگر یک ساعت از آب دور می‌شدند می مردند. در همان دیار شب هنگام جانوری از دریا به خشکی می‌آمد که:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

ز زردی همـه پیکـرش زرّ فـام | درفشـان چـو خـورشید هنگام بـام
تن آنجا که خارد به سنگ انـدرون | زمیـن گـردد از مـوی او زرّگـون
(همان:۲۷۷)

که از آن موی جامه های با ارزشی مردم می با فتند. در بیشه‌ای گلی را می‌یابد که هرکس آن را می‌بویید مست می‌شد و به خواب فرو می رفت به طوری‌که:

چو بغنودی آن کار دیدی به خواب | کـزو شسـت بایـد همی تن به آب
(همان:۲۷۸)

گرشاسب در اندلس بر فراز کوههای پر برف جانوری بزرگتر از پیل می‌بیند که مانند مشکی پر ازآب وهمرنگ نیل بودند :

گشادنـد و خوردنـد هـرکس همی | از آن آب خوش‌شان نبد بس همی
(همان:۲۷۸)

از آنجا به سرزمین قرطبه می رود. در شهری از آن دیار رودی را می بیند که مردی یک چشم از شبگیر تا نیم شب در زیر آن آب به خواب فرو می رفت و:

نهالـی بـه زیـرش غلیـژن بـدی | ز بـر چـادرش آب روشـن بـدی
نـه ز آب اندکـی سـر بـر افراشتـی | نـه چـون ماهیـان دم زدن داشتـی
(همان:۲۷۹)

سپس به بارگاه شاه روم می رود ودر قصری پر از بت میلی از سیم افراخته را می بیند که چرخ گردانی بر آن ساخته و:

از آنجا به باغ خرمی می رودکه جوی آبش را بر دیواری ساخته بودند ودرآن باغ :

ز زرّ بـرج‌هـا و اختـران سپهـر | روان کـرده از چـرخ بـا مـاه و مهر
شب و روز با سـاعت و سـال و مـاه | بدیـدی در او هـرکـه کـردی نـگاه
(همان:۲۸۸)

گلی بد که شب تافتی چون چراغ | بـه روزی دوره بشکفیدی بـه بـاغ
گلـی بـد کـه همـواره کفتـه بـدی | بـه گرمـا و سرمـا شکفتـه بـدی
درخـت فـراوان بـد از میـوه‌دار | بـه هـر شاخ بر پنج شش گونه بـار
(همان:۲۸۹)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

چون گرشاسب عازم نبرد با فغفور می‌شود از بیابانی پر از غول و مار پرنده عبور می‌کند و به چراگاهی با چشمه ای شیرگون می رسدکه چون نخجیری برای خوردن آب برآن چشمه می‌آمد آب چشمه ناگهان می غرید و:

بجستی و نخجیر را بی‌درنگ همانگه بیو باشتی چون نهنگ

پس از یک زمان استخوان‌هاش پاک بدی گردآن چشمه بر تیره خاک

(همان:۳۱۴)

در همان سرزمین دو سنگ کوچک را می‌بینندکه چون برهم سوده می‌شوند برف و باران فرو می‌بارید اما اگر آن سنگها را به سرزمین دیگری می‌بردند دیگر آن خاصیت را نداشتند.

همین طور چون به باران نیازی نداشتند و ابری درآسمان پدیدار می‌شد سنگی دیگر را به هم می‌سودندتا آن ابر از آسمان به دیاری دیگر می‌رفت و فرومی‌بارید.

در شهر ساجر آدمهایی می‌بیند :

چو آهو به تک همچو مردم به روی چو دیوان به‌ناخن چو میشان به موی

(همان:۳۱۵)

که چون کسی از آنها بیمار می‌شد او را بر بالای کوهی برده و دورش شروع به ناله و خروش می‌کردند اگر ابر شروع به باریدن می‌کرد که بیمار خوب می‌شد و اما اگر ابر نمی‌بارید مرگ بیمار حتمی بود بنابراین او را از بالای کوه به پایین فرو می‌افکندند.

چون نریمان به توران می‌رود در راه به کوهی می‌رسد که زرّناب مانند گیاه در آن کوه رسته است اما از اهالی هرکس از آن زرّ به زیادی با خود می‌برد هم خود هم دودمانش بر باد می‌رفت. چون به کوه بعدی می‌رسند رهبر و رهنمای لشکر هشدار می‌دهد که اگر از سپاهیان در این کوه سرو صدای کند بارانی سخت شروع به باریدن خواهد کرد و ادامه می‌دهد که در کوهی دیگر چون آهن بر سنگ ساییده شود بارانی مهیب شروع به باریدن خواهد کرد و می‌گوید در کوهی دیگر چون کسی شروع به سرو صدا کندکوه از هر طرف سنگباران می‌شود.

نریمان مسیر را ادامه می دهد تا اینکه به دشتی می‌رسد :

درو چشمه‌ی آب چون خون به رنگ بر چشمه کرده گوزنی ز سنگ

(همان:۳۲۰)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

در آن بوم هر گوزنی که بیمار می شود خود را به گوزن سنگی می‌مالد :

چو روزش بدی مانده گشتی درست　　چو مرگی بُدی گشتی افتاده سست

(همان:۳۲۰)

در کوهی دیگر گیاهی را می بیند که:

کسی کان گیابا می خوشگوار　　بخـوردی نکـردی بـرو زهـر کار

(همان:۳۲۰)

در شهر بعدی به چشمه‌ای شیرین می رسد که باطلوع خورشید بانگی از آن چشمه بر می خاست و:

همـه سنگش از زیـر هم در شتـاب　　دویـدی ستـادی بـر افـراز آب

چو کردی نهان خور فروغ از جهان　　همـان سنـگ‌ها بـاز گشتـی نهان

(همان:۳۲۱)

سپس در بیشه ای روباه های پرنده ای را می بیند ودر کنار شهری چاهی را می‌بیند که چشمه ای در آن جوشان است و:

بدان چشمه در هر که یک تنگ بار　　در افکنـدی از یـک رطـل تـا هـزار

چـو کـوه آبـش از مـوج بفراختـی　　ز پـس بـاز بـر خشکـی انـداختـی

(همان:۳۲۱)

و چون به کسی گمان دزد یا قاتل بودن داشتند او را در آن چشمه می‌انداختند اگر گناهکار بود که غرق می‌شد اما اگر بی‌گناه بود آب او را به بیرون می‌افکند.

سپس در دشتی، درختی می بیند که :

تنش سبز و شاخش همه چون زریر　　به زیرش یکی چشمه آبـی چو قیـر

(همان:۳۲۱)

هر جانوری که در آن دشت وکوه بیمار می شدندخود را درآن چشمه شسته و در مقابل درخت:

خـروشـان پـرستیـدن آراستـی　　نشستـی گهـی، گـاه بـرخـاستـی

درست ار شـدی در زمان باز جـای　　و گـرنـه بمـردی فتـادی بجـای

(همان: ۳۲۱)

نریمان به رودی می‌رسد که مردم از آن رود پشمی را می‌گرفتند که آتش آن را نمی سوزاند سپس مردی دورنگ را می بیند که:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

سه چشمش یکی بر فراز و دو زیر به دندان چو خوکان به ناخن چو شیر
(همان:۳۲۲)

مرد مار و کژدم زنده را بی آنکه آسیبی ببیند می خورد.
گر شاسب بعد از شکست شاه طنجه به رودی در وسط کوهی می‌رسد که درختانی اطراف رودروییده که:

بدان شاخ‌ها برگ‌ها سبز و تر نه آهن نه آتش بر او کارگر
وزو هر که کندی به دندان برش نبردی دگر درد دندان سرش
(همان:۳۹۵)

در جایی دیگر مرغی زیبا را می بیند که مرغ کوچک دیگری همیشه اورا دنبال می کند تا :
هر آن گه که پیخال بنداختی وی اندر هوا آن خورش ساختی
(همان:۳۹۵)

هر آن گه و برایش تعریف می‌کنند که در این دیار مرغی نابینا به رنگ تذرو هست که مرغ کوچک دیگری او را آب و دانه می‌دهد و چون این مرغ نابینا نیرو می‌گیرد آن مرغ کوچک را شکار می‌کند و می‌خورد.
سپس در دهی بت خانه ای می‌بیند که بتی آینه‌ای در دست دارد که اگر دردمندی در آن نگاه کند:

چو چهرش ندیدی شدی زین سرای ور ایدون که دیدی، شدی بازجای
(همان:۳۹۵)

در بیشه ای ددی هولناک را می کشد که:

سرش از دو سو پای زیر و زبر
تن او را یکی هشت پای و دو سر
چو شد پای زیرینش از کار و ساز بگردد بر آن پای کش از فراز
(همان:۳۹۶)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

سپس به حصاری می‌رسد که مردی چو بین بر نردبانی از آن حصار محافظت می‌کندگرشاسب طلسم مرد چوبین، سپس طلسم شیر را باطل می‌کند و وارد حصار می‌شود در آنجا تابوت مردی از نسل اختوخ پیامبر را می‌بیند که:

گرفته همه تنش در قیـر و مشـک — گهـر برش و از زیر کافور خشک
به طمع آنکه رفتی برش ز آزمـون — زدی بانگ وبی هش فتادی نگـون
(همان:۳۹۸)

نتایج

نتیجهٔ پژوهش حاضر این است که در گرشاسبنامه به علّت توجه اسدی به افسانه ها و در آمیختن آنها با این اثر حماسی، به شگفتیهای بیشتری نسبت به شاهنامه اشاره شده است. به برخی از این پدیده های شگفت انگیز؛ در آثاری مثل مهابهارت، عجایب نامه‌ها و داستانهای افسانه ای و اساطیری که دریانوردان هنگام سفر به هند نقل کرده اند، اشاره شده است؛ از جملهٔ این موارد میتوان به سیمرغ، ققنوس، مردم گیاه، درختان شگفت انگیز، مردم خواران، مکانها و ماهیان غول پیکرو. . اشاره نمود. اسدی براساس طبع و تخیّل شاعرانهٔ خود در توصیف آنها تصرّفاتی انجام داده است. امّا دستهای از این عجایب را میتوان نتیجهٔ ذهن خلّاق شاعر دانست و برای آنها در داستانها و اساطیر نمونه ای یافت نشد؛ به عنوان مثال میتوان از چشمهای یاد کرد که چادری پر از گلهای معطر بر وی آن کشیده اند و از جوشش چشمه شعله ای برمیافروزد همچنین میتوان به مرغی اشاره نمود که اطراف النه تخم میگذارد و هنگامیکه مار به سمت النه میآید، تخمها میجهند و بر سرورو‌ی مار زده به این طریق در مقابل او سد دفاعی ایجاد می کنند.

این عجایب و شگفتی‌ها تنها مربوط به یک گروه خاص از موجودات نیست بلکه از هرسه گروه نبات، جماد و حیوان شگفتی‌هایی را بیان میدارد به طوری که: آبها، چشمه‌ها، رودها و چاههایی هستند که یکی اجسام را دفع می‌کند، دیگری مستی آور است، دیگری آبش بر روی زمین گاهی سفید و گاهی سیاه رنگ می‌گردد، دیگری در فصل گرما یخ می زند و در فصل سرما جاری می‌گرد، دیگری مسیر حرکتش برخلاف مسیر حرکت خورشید است. گلها و گیاهانی هستند که بعضی مستی آورند، بعضی سبب خنده یا گریه می‌شوند، بعضی زر می‌ربایند و بعضی خورشید پرستند. درختانی وجود دارند که میوه هاشان به شکل سر و صورت انسان یا به شکل بت است، بعضی گناهکار را از بی‌گناه جدا می‌کنند و بعضی بر آنان پشم رسته است. بعضی نیز هرگز نمی سوزند. سنگ هایی هستند که سبب ریزش یا توقف باران و برف هستند. کوه‌هایی که نسبت به سروصدا واکنش نشان می دهند یا کوهی که حلال زاده و حرام زاده را از هم متمایز می‌کند.

بت‌هایی که سبب باروری زنان نابارور، شفا دهنده ی بیماران، بعضی نیز گوینده با زبانهای مختلف هستند. انواع ماهی های عجیب و غریب، حیوانات عجیب و غریب چون کرگدن، روباه پرنده، گوزن سنگی، و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

پرندگانی چون سیمرغ، ققنوس، پرندگان پنج پا و دو منقار و حشراتی چون: پشه ها و مورچه هایی به اندازه‌ی یک گوسفند و بزرگتر و انسانهایی با قیافه‌ای متفاوت و زشت، انسانهایی که توان حرکت نداشتند، مردی که مار و کژدم می خورد همه و همه در گرشاسب‌نامه وجود دارند. چون گرشاسب بهو را شکست می دهد همراه مهراج گشت و گذاری را در سرزمین هند آغاز می کند. در حملهٔ اسکندر به هندوستان شگفتیهای هند در " گرشاسب نامه اسدی" و "شاهنامه فردوسی" نیز کید هندی از اسکندر میخواهد که چهار چیز شگفتا نگیزی که دارد را بگیرد، درعوض به سرزمین آنها حمله نکند. این چهار چیز عبارتند از دختر زیبای کید که هریک از فرستادگان اسکندر به توصیف یکی از اعضای بدن او میپردازد ودر نهایت کاغذ تمام شده؛ اما وصف زیبایی او همچنان ادامه دارد. جام شگفتی که هرچه از آن بنوشند، تمام نمیشود، پزشک دانایی که با نگاه کردن به اشک چشم بیماری را تشخیص میدهد و فیلسوفی که همهٔ امور نهانی را می‌داند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

فهرست منابع و مآخذ

ـ اسدی طوسی، (۱۳۵۶)، لغت فرس، به کوشش محمود دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.

ـ اسدی، علی‌بن‌احمد، (۱۳۸۵)، گرشاسب‌نامه، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.

ـ تجلیل، جلیل، (۱۳۸۹)، معانی و بیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ـ دهرامی، مهدی (۱۳۹۷). رد انتساب عجایب الدنیا به ابوالموید بلخی برحسب، متن شناسی ادب فارسی سال یازدهم زمستان ۱۳۹۸ شماره ۴ (پیاپی ۴۴)

ـ شیخ حسینی، زینب. (۱۳۹۶). شگفتی‌های هند در " گرشاسب نامه اسدی" و "شاهنامه فردوسی" فصلنامه مطالعات شبه قاره مقاله ۵، دوره ۹، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۶، صفحه ۶۳

ـ خالقی‌مطلق، جلال، (۱۳۶۲)، «فرهنگ گرشاسب‌نامه» ایران نامه، تهران شماره ۱.

ـ رضایی، ویدا، (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های گرشاسب‌نامه» آموزش زبان و ادب فارسی، دوره‌ی ۲۱، شمار

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-08]